



{۲۸۵} پیغمبر ایمان آورده به آنچه به سویش فرود آمده و مؤمنان همگی ایمان آورده‌اند به خدا و فرشتگان او و کتاب‌های او و پیغمبران او. فرق نگذاریم بین هیچ یک از پیغمبرانش و گفتند: شنیدیم و سر به فرمان نهادیم. آمرزشت را خواهیم پروردگار ما و به سوی تو می‌رسد بازگشت.

{۲۸۶} تکلیف نمی‌کند خدا کسی را مگر به اندازه توانش. برای اوست آنچه به نیکی فراگرفته و به زیان اوست آنچه به بدی فرا آورده. پروردگار ما! باز پرسی مکن ما را اگر فراموش کردیم یا نادرست رفتیم. پروردگارا بر ما بار مکن عهدگرانی را آن چنان که بار کرده بر آنان که پیش از ما بودند. پروردگار ما، و به دشواری بر ما بار مکن آنچه را که توانی نیست برای ما به آن و درگذر از ما و بی‌امز برای ما و مهرآور ما!! همان تویی سرپرست ما.

پس طاری و پیروزی ده ما را بر گروه کافران.

آمنَ الرَّسُولُ إِنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ
وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمِنٍ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ
وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ
وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ

المصیر ۲۸۵

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا
كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا أَكْتَسَبَتْ رَبَّنَا
لَا تُؤَاخِذنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا
تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا يَهِ
وَأَعْفُ عَنَّا وَأَغْفِرْ لَنَا وَأَرْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا
فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۲۸۶

شرح لغات

یکلف، (مضارع تکلیف): ودار کردن به کار دشوار، تحمل مسئولیت؛ از «کلف» (ماضی مجرد): رویش گرفته و دگرگون شد، شیفته‌اش شد، راهش هموار گردید، کار دشواری به عهده گرفت، وظیفه را انجام داد.

اخطا: کار را نادرست یا نابه جا انجام داد، به راه دیگر رفت، به عمد یا غیر عمد مرتكب گناه شد، تیرش از نشانه رد شد، تیرش را به نشانه نزد.



إِصْرٌ: بار سنگین، تعهد دشوار، تنگ بستن بار، تنگ بار، عاطفه، درهم شکستن.

«آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ». اعلام و تصدیق ایمان پیمبر است به آنچه بر او نازل شده که ملازم با ایمان او به رسالت خودش است. پس، از این نظر، رسول دارای دو شخصیت است: یکی فرد مؤمن به «ماً أُنْزِلَ إِلَيْهِ» و رسالتش، چون دیگر مؤمنان، و دیگر رسولی که دریابنده و ظرف «ماً أُنْزِلَ» است. «مِنْ رَبِّهِ»، همین را می‌رساند که او خود مؤمن به «ماً أُنْزِلَ إِلَيْهِ»، و نزول آن از سوی پروردگارش هست. پس شخصیت عادی رسول و اندیشه‌ها و انگیزه‌هایش، هیچ دخالت و تأثیری در «ماً أُنْزِلَ» نداشته و همین برهان فروغ‌بخش به حقانیت «ماً أُنْزِلَ» است و همین ایمان، نخستین شرط رهبری و رهبر به حق است که پیش از دیگران خود مؤمن به اصول و هدف‌ها و احکام تنظیم یافته و محکوم به حکم آن‌ها باشد. قرآن و سیره مبین رسول خدا شاهدی صریح و گویاست که فرمان‌ها و احکام نازل شده را، آن حضرت پیش و پیش از دیگران و به صورتی کامل‌تر و دشوارتر، انجام می‌داد.

«وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كَتْبِهِ وَ رُسُلِهِ». «وَالْمُؤْمِنُونَ»، عطف به «آمَنَ الرَّسُولُ»، و «كُلُّ»، تأکید «المُؤْمِنُونَ» و شامل افراد و مشعر به مراتب ایمان و تحقق آن است: و مؤمنان به وصف همگانی ایمان، و در همه مراتب ایمان فعلی و تحقیقی، هر یک ایمان آورده‌اند: به خدا، و توحید در ذات و صفات و فعل و صفات علیا و اسمای حسناش، همان که همه قوانین تشريعی، مانند تکوینی، از او پدید آمده و حاکمیت به حق و مطلق از آن اوست. مؤمن به او، با چنین تحول روحی و دید ایمانی، باید از هر بند عبودیت و فرمان‌بری برهد و همی محکوم اراده حکیمانه او شود که سراسر خیر و کمال است. ایمان به فرشتگان، ایمان به حقایقی نورانی و نیرومند و مدبران امور و وسایط گرفتن و انعکاس قدرت و حکمت و نزول وحی و



الههام است که جهان ماده نسبت به آن‌ها چون آینه‌ای است که از هر سو و در هر بعد، چهره و تدبیر و جمال و کمال آن را می‌نمایاند. با این دید، آفاق مشعشع و وسیع و آراسته‌ای از هرسو برای مؤمن نمودار است و خود را پیوسته در معرض انعکاس‌ها و الهامات و امدادات آن فرشتگان می‌نگرد، نه آنگونه فرشتگان وهم‌ساخته‌ای که پیوسته در میان خود و با خدايان در حال کینه‌جویی و جنگ‌اند و جهان را در آشتفتگی و هراس و ترس می‌دارند و قربانی‌ها و نذورات می‌طلبند، و نه تصویر آنکه دیوارهای به هم پیوسته و متراکمی از ماده تاریک و فاقد هر گونه احساس و شعوری انسان‌ها را دربرگرفته باشد و هیچ‌گونه راه نفوذ و رابطه حسن‌های به ماورای آن‌ها نداشته باشند. الههام اصول احکام و راه‌های حق و غیره، باز داشتن از شرور و فساد و برانگیختن رُسل، از اشارات و بشارات همان مبادی و فرشتگان بلند مرتبه است. ایمان به کتب و رس‌ل، افق بازی از رحمت و عنایت خدا را می‌نمایاند که پیوسته شامل این پدیده عاقل و مختار بوده از آن‌گاه که به بلوغ تاریخی رسیده، احکام مكتوبی را به وسیله پیغمبرانش به وی ابلاغ و حدود و تکالیف را مشخص کرده است. ایمان رسول به خدا و فرشتگان و کتب و رس‌ل، شهودی و ایمانش به «ما اُنْزَلَ إِلَيْهِ»، تحقیقی و ایمان مؤمنان به این مبادی، تحقیقی و به «ما اُنْزَلَ»، تعبدی است. گویا از جهت پیوستگی و هماهنگی ایمان رسول «بِمَا اُنْزَلَ»، و ایمان مؤمنان به این مبادی است که این گونه بیان شده است: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا اُنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلُّ أَمَّنَ بِاللَّهِ...»، و شاید «وَالْمُؤْمِنُونَ»، عطف به «الرَّسُولُ»، با استخدام ضمیر «إِلَيْهِ»، و «كُلُّ أَمَّنَ» جمله خبری باشد تا ایمان رسول و مؤمنان را به این مبادی، جمع و تفصیل کند: رسول ایمان آورده به آنچه به وی نازل شده است و همچنین مؤمنان، و هریک از رسول و مؤمنان ایمان آورده‌اند به خدا و فرشتگان او و کتاب‌های او و پیغمبران او. و این خبری است از تحقق یافتن همان ایمان به غیب که

در آغاز این سوره به صورت خبر از آینده و با فعل مضارع آمده است: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ».

«لَا نُفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ». «لَا نُفَرَّقُ»، که بدون عطف و فعلی چون «قالوا، يقولون»، و به صورت جمع متکلم و مضارع، پس از ماضی مفرد «آمنَ» آمده، لزوم مفهوم این جمله را با آن ایمان تفصیلی، و پیوستگی افراد را به صورت جمعی، و تحقق و ظهور این حقیقت را در اندیشه و گفتار و برای همیشه می‌نمایاند: همان ایمان افراد به خدا و فرشتگان او و کتب او و رسول او چنین اندیشه و عقیده جمعی و گفتاری را دربردارد: «لَا نُفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ». اضافه و تکرار ضمائر «مَلَاتِكَتِه وَ كُتُبِه وَ رُسُلِه»، همین پیوستگی تفرقه برانداز و گرایش به وحدت را می‌رساند: چون همه از جانب خدا و مبین و تحقق دهنده اراده او می‌باشند. ایمان به آن‌ها، ایمان و گرایش به توحید رسیل و رسالت آن‌ها است که گیرنده وحی خدا به وسیله فرشتگان و مبلغ احکام اویند. و چون حکم و اراده خدا یک حقیقت متكامل است، رسیل او سلسله‌ای متكامل اند که هر پیشین، مُبَشِّر و هموارکننده طریق واپسین و هر واپسین مکمل پیشین بوده است؛ چنان که هر یک از رسیل کنار گذارده و نادیده گرفته شود، حلقه‌ای از این سلسله تکامل از میان رفته آین جامع خدایی نارسا نمایانده می‌شود. «أَحَدٌ مِنْ رُسُلِهِ»، به جای «مِنْ رُسُلِهِ» اشعار به همین حقیقت دارد؛ چنان که ملت‌هایی مانند یهودیان و مسیحیان، دچار جمود دینی و اندیشه تفرقه و انفصال بعضی از رسیل شدند و آیین توحیدی خدا را نارسا و نابسامان و جامد نمایاندند.

«وَقَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا». همین که از تفرقه‌اندیشی به توحید دعوت و به رسالت گرایش یافتد و در مسیر شعاع آن واقع شدند، گوش هوش‌شان برای دریافت احکام و مسئولیت‌ها بازمی‌شود و جوارح‌شان برای به انجام رساندن آنچه



دریافت‌هاند، آماده می‌گردد و با این گونه شنوایی و آمادگی، «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا»، را اعلام و انشا می‌کنند و اندیشه درونی آنان از «الانفرق» به زبان و گفتار در می‌آید: «وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا». مفعول این دو فعل ذکر نشده تاشنیدن هرچه را که از زبان و منطق رُسل و ذهن گیرنده خود دریافت‌هاند، تعمیم یابد و شامل شود، و اطاعت از آنچه توان انجامش را دارند، یعنی با همه قوای دریابنده، دریابند و با همه نیروهای انجام دهنده، به انجام رسانند، نه چون برخی از بنی اسرائیل که پس از رفع طور و امر «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ يُقْوَةً»، گفتند: «سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا».^۱

«غُفرانَكَ رَيَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ». «غُفرانَكَ»، بدون فعل حکایت، پیوسته به «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا» آمده تا پیوستگی آن و نارسایی هر فعلی را در اینجا بنمایاند. زیرا هر فعلی، مانند «نقول»، یا «نطلب» و یا «نرجو» گفته شود، پیوستگی «غُفرانَكَ» با «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا» از میان می‌رود و معنای وسیع آن محدود می‌شود. «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا»، مشعر به توانایی و آلودگی به گناه و واماندگی در راه است. چه تسلیم به اراده و خواست خداوند و گوش به فرمان او شدن، برای همین است که آلودگی‌ها و زنگارها را از او بزداید و به او نیرو و روشنی ببخشد و مشمول صفت خاص ریوبیتش گرداند. همین که گروندۀ به حق، با فکر توحیدی و انجام آنچه باید و ترک آنچه نباید، خود را به حوزه جاذبۀ خدایی درآورد، زبان حال و اندیشه و همه وجودش همین را می‌گوید و چشم به آن دارد «غُفرانَكَ رَيَّنَا!» تا از انحراف و واماندگی برهد و قوایش هماهنگ به حرکت درآید و بستابد و پیش رود و به کمال مطلق و نهایی که شناخته، هرچه بیشتر نزدیک گردد: «وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ»!

«لَا يَكُلُّ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا». «وسع»، به معنای توان و کنایه از ظرفیت نفس، و

معنای اصلی آن وسیع و یا وسعت است. اضافه و سعها به نفس، شامل هر گونه توان نفسانی از قدرتِ دریافت و اراده و اختیار و اعمال می‌شود و هرچه، این میدان‌ها در طریق کمال وسیع‌تر و توان اندیشه و اراده بیشتر گردد، تکلیف و مسئولیت افزایش می‌یابد. یعنی در هر مرتبه‌ای که وسعتی می‌یابد، همتش افزوده‌تر و ناتوانی اش کمتر و تکلیف و مسئولیتش بیشتر و یا شدیدتر می‌گردد. همین مسیر اختیاری و کدح^۱ به سوی رب است: «رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ». (یا آیه‌ای انسانِ انگ کادح^۲ الی رَبِّکَ کَدْحًا فَمُلَاقِيهِ) ^۳. پس در این مسیر، هر تکلیف که انجام شود تکلیف و یا تکالیف دیگری رخ می‌نماید و گروندۀ پویا، باید چشم و گوش به اشارات و فرمان‌هایی داشته باشد که در می‌یابد و پیوسته «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفرانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ» گوید و جز فرمانبری و کسب عمل، توشه‌ای نجوید:

«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ». هیئت «کسب»، به کوشش آسان و بازیافت کاری روان اشعار دارد و «اکتساب» به دشواری و ناهمواری. کسب، محصول اندیشه و کار خیر است که سودش حقیقی و جاوید است. «اکتساب»، محصول گناه و شرّ است که دشواری‌ها در بردارد: «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ». چون انگیزه‌های درونی و آنچه از عمق ضمیر انسان می‌جوشد، در مسیر خیر و کمال و پیشبرد آن است. هر کار خیر و ثوابی، اگر به موانع و انگیزه‌های مضاد و عارضی برخورد، به آسانی و مشتاقانه انجام می‌گیرد و مقیاس نیک و بد و گناه و ثواب همین است. یعنی آنچه در مسیر تکامل مؤثر باشد و امداد کند و پیش برد و یا بازدارد و به عقب برگرداند و یا منحرف سازد. وجدان آگاه انسانی، به همین مقیاس قضاوت می‌کند و

۱. تلاش و کوشش.
۲. «هان ای انسان! تو تلاش کننده به سوی پروردگارت هستی با تلاشی جانکاه، پس ملاقات کننده او هستی»، الانشقاق (۸۴)، ۶.

می کوشد تا از گناه باز دارد و پس از انجام آن نکوهش کند و پیشمان سازد و به توبه و ادارد، و به هر خیری، گرچه سختی و زیان‌های گذرايی در پیش داشته باشد، تشویق کند؛ چنان که ظلم، دروغ، ناسپاسی و هر گناه دیگری همیشه ناموفق با سرشت و فطرت هر انسانی است و هرچه شخص گناهکار آلوده و پست باشد، باز نمی خواهد آن گناه را به خود بپذیرد و برای آن توجیهی می‌سازد و اکتساب به آن را ناسزا و اهانت به خود می‌داند و به انجام هر خیر و ثوابی می‌بالد. کسب و اکتساب را، تکلیف در حد وسع تنظیم می‌کند که محصول آن، سازنده شخصیت، محرك قوای انسانی، تشکیل دهنده صحیفه اعمال، پروانه گشوده شدن، یا پرونده بسته شدن و درهای مدارج کمال و خیر و شر است.

رَبَّنَا لَتُؤَاخِذنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَلْنَا. مؤاخذه لازمه تکلیفی است در هنگامی که با اختیار و بر طبق آن [چه خواسته شده] انجام نیابد، و چون نسیان و یا خطأ، در حکم و یا موضوع، اختیاری نیست، نباید از آن مؤاخذه شود، مگر آنکه موجبات اختیاری منشأ نسیان و یا خطأ شده باشد؛ چنان که توجه ذهن به هر چیزی گاه موجب انصراف و یا بیتوچه از دیگری می‌گردد و تکلیفی که شخص نسبت به آن دارد، فراموش می‌شود و یا نابجا انجام می‌گیرد. «إنْ نَسِينَا...»، به جای «اذا نسینا» یا «نسیاننا»، اشعار به این گونه غفلت‌ها و انصراف‌هایی دارد که گاه به نسیان و یا خطأ می‌کشاند. و چون این گونه نسیان‌ها و خطاهای خارج از میدان وسع و اختیار نیست، می‌تواند مورد مؤاخذه واقع گردد: - چرا تکلیف را چنان که بوده انجام ندادی؟ - از یادم رفت و دچار اشتباه شدم. - چرا از یاد بردی و اشتباه کردی؟ - چون به آن توجه کامل نداشتم و به غیر آن توجه کردم. پس آنکه از دل و جان «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا» گفته و تکلیف را پذیرفته و به انجام کامل آن می‌کوشد، باید نگران نسیان و خطأ باشد و از لطف ربوبی خاضuanه بخواهد که او را در برابر غفلت‌هایی که به نسیان‌ها و خطاهای

دچار می‌کند، مؤاخذه نفرماید و از آن‌ها باز دارد و همواره هشیارش بدارد.

«رَبَّنَا وَ لَا تَحِلُّ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا». حمل «اِصر»، نباید به معنای تکلیف توان فرسایی باشد که حکم «لَا يَكُفُّ اللَّهُ...» آن را برداشته است. و به قرینه تشبیهی «كَمَا حَمَلْتَهُ...»، باید نظر به عقابها و یا کفارات و تعهدات و احکام سختی باشد که در پی بعضی از گناهان و یا کنجکاوی‌های نابجا و بهانه‌جویی‌ها، گردن‌گیر ملت‌های گذشته می‌شد. مانند امر ﴿فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ وَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ﴾^۱ که بنی اسرائیل در پی گوساله‌پرستی به آن مأمور شدند. همچنین تحریم بعضی از طبیات بر آن‌ها: ﴿فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمَنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ﴾^۲ و شاید مسخ شدن بعضی از بنی اسرائیل در پی حیله‌گری و قانون‌شکنی روز شنبه، از همین قبیل باشد: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُتْلُوا لَهُمْ كُوْثُرًا قَرَدَةً خَاسِيَنَ﴾^۳ و داستان ذبح که در سوره بقره آمده و همچنین دیگر عقاب‌ها و عذاب‌ها و کفاره‌های دنیوی که در اشارات قرآن و کتب آسمانی آمده یا خبرشان به ما نرسیده است. هرچه بوده، این گونه جزاهی‌ای و کفارات، در آیینی که تکالیف و احکامش در حد وسع فکری پیش می‌رود و دریافت‌ها را پیش می‌برد و پیوسته آماده شنیدن و اطاعت می‌گرداند، دیگر موردی ندارد. پس این دعا در واقع خبری از برداشته شدن این گونه «اِصرها» است. سخت‌تر و پیچیده‌تر از هر «اِصر»، همان بندهایی بوده و هست که از اوهام بشری و تفسیرهای شرک‌زا سررشه گرفته

۱. البقره (۲)، آیه ۵۴.

۲. «پس به سبب ستمی که از کسانی که یهودی شدند، پاکیزه‌هایی را که برایشان حلال شده بود تحریم کردیم»، النساء (۴)، ۱۶۰.

۳. «و شما به نیکی کسانی از خودتان را که در روز شینه تجاوز کردند دانسته‌اید (شناخته‌اید)، پس به ایشان گفتیم [به صفت] بوزینه‌هایی باشید رانده شده»، النساء (۴)، ۶۵.



به دست سودجویان و حکام تاییده گشته، و به قانون و راثت و افسون کهانت و نفوذ طبقاتی، بر عقول و افکار و دست و پای مردم بسته شده و توده‌ها را به بندگی درآورده است. چون بقای این بندها، نوعی از حمل «إصر» بلکه نمونه بارز آن است، باید این رسالت غل‌شکن و آزادی‌بخش آن‌ها را بردارد: **﴿وَيَضْعُ عَنْهُمْ إِصْرُهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾**^۱.

«رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ». چون این دعا مانند دعا‌های قبل، پس از خبر «لَا يَكْلُفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» آمده، نباید تکرار مفهوم، بلکه و باید نظر به آثار و لوازم ترک تکلیف و پیشرفت در گناه باشد. چون هیئت تحمیل، حمل تدریجی را می‌رساند، پس «وَلَا تُحَمِّلنَا...»، دعا و درخواست عاجزانه‌ای است تا به لطف ریوبیتش، آثار و عذاب تدریجی آن‌گونه گناه‌ها و غفلت‌هایی که به تدریج متراکم و طاقت‌فرسا می‌شود، بردارد. و یا چنان هشیار گرداند و توفیق توبه دهد که گناه ثبات و بقانیابد و به صورت عادات و ملکات در نیاید تا عذابش در دنیا و آخرت دائمی و طاقت فرسا نگردد. چون آفاق دید آن گروندگان به خدا، به فرشتگان، به کتاب و به رسالت، بازتر و خیر و شر و نیک و بد برایشان مشخص تر می‌گردد و با همه وجودشان «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا» می‌گویند، باید پیوسته نگران انجام کامل تکالیف و مسئولیت‌ها باشند؛ نگران از غفلت‌ها و فراموشی‌ها و از تعهدات و عقاب‌های «إصر»ها و از اجرام^۲ گناهانی که از تحرک و رسیدن به کمال باز می‌دارد و مکلف را سنگین بار می‌کند.

«وَاعْفُ عَنَا وَاغْفِرْلَنَا وَارْحَمْنَا». «عفو»، از میان بردن اثر جرم و گناه و «غفران»

۱. «و بار سنگین را [از پشت‌هایشان] و کُند و زنجیرهای را که بر آنان [بسته شده] است بردارد»، الاعراف .۱۵۷، (۷).

۲. جمع چرم: بارها، توده‌های سنگین.

پوشاندن آن، با افاضه و امداد به نیروی حیاتی، است تا با چنین تجدید حیاتی، رحمت خاص خداوند شامل شان گردد و در پرتو آن درآیند. چنان که قدرت دفاعی بدن، زخم و چرک را از میان بر می دارد و عضو را ترمیم می کند و بافت نوینی بر آن می پوشاند تا سلامت و حیات که مظہر رحمت است، در بدن جریان می یابد. آمدن این سه دعای اثباتی، در پی آن درخواست های منفی، به این اشعار دارد که تا سالک در معرض مؤاخذه و حمل «إصر» و «تحميل» طاقت فرساست، نمی تواند زبان به طلب عفو و مغفرت و رحمت گشاید؛ اثبات و جریان این مظاہر لطف و عنایت، پس از برداشت و از میان بردن آن موانع است.

«أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ». آن ایمان خالص و پیوسته به همه مبادی الهی، و آن تسلیم، با همه گوش و چشم و قوا و تعهد انجام تکلیف در حد توان، و این دعا های منفی و مثبت و تکرار «ربنا» که انقطاع کامل را می نمایاند، نمودار تحول انسان متكامل و بریدن از هر ولایتی و پیوستگی به ولایت و تسلیم به تصرف شرعی و هماهنگی با تصرف تکوینی خداوند است. «أَنْتَ مَوْلَانَا»، همین پیوستگی و حصر را می رساند. پس از بازشدن این افق و جهتگیری در آن و مشخص شدن مسئولیت ها و قطع هر ولایتی جزو ولایت خدا، صفات ایمانی در پی اندیشه و تفکر ایمانی، از صفوف ولایت ها و قوای شرک و طاغوت جدا می گردد و میدان های تضاد و جهاد فکری و جنگی، به گونه های مختلف و پسی در پی، باز می شود. پس از برآمدن به ولایت خدا، و تجهیز قوای فکری و اخلاقی و جنگی، پیروزی در این میدان ها با امید و اتکا به امدادهای الهی است: «فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».

این دو آیه که با فعل های ماضی، خبر از تحقق یافتن هدایت و تعالیم این سوره است که طولانی ترین سوره های قرآن و اولین، یا از اولین سوره هایی است که در



سال‌های نخستین هجرت همان‌گاه که مسلمانان شکل می‌گرفتند و تشکیل صفت واحد و ممتاز و مشخص می‌دادند، در مدینه نازل شد است. این سوره با تعریف قرآن و تبیین اوصاف مُتفقین و مؤمنین چشم گشوده و هدایت یافته و با اوزان فعل‌های استقبالی شروع شده، آن‌گاه تا بیان این اصول پیشرفته است؛ اوصاف کافران و منافقان، برهان و بشارت و مثّل‌های قرآن، مبدأ حیات و احیا و آغاز آفرینش جهان و اطوار آفرینش انسان، سپس نعمت‌ها و اطوار زندگی بنی اسرائیل و بهانه‌جویی‌ها و انحراف‌ها و سبک گرفتن احکام الهی و تبدیل قوانین و شعارها و عهده‌شکنی و تعهدات سنگین (اصرها) که بر آنان حمل شد، و عاقبت‌ها و عقوبات‌هایی که بر آن‌ها تحمیل گردید؛ همچنین غرورها، خیانت‌ها، عنادها، خونریزی‌ها، تکذیب رُسل، تفرقه بین آن‌ها سریع‌تری از توحید خدا، دین و وحدت پیمبران، و پیروی از اوهام. پس از آن، تبیین وحدت آیین و پیمبری، قبله و بیان امامت ابراهیم، اندیشه ساختمان خانه توحید، دعوت و بشارت آن سر سلسله پیمبران به کمال نبوت، یگانگی ایمان و اسلام، دوری از تفرقه، زدودن هر رنگی جز رنگ خدایی، تغییر قبله و اسرار آن، آغاز درگیری مسلمانان، بیان وحدت الوهیت، خلق‌ت و اصول احکام: تحلیل خوردن طبیات و تحریم خبائث، مقیاس نیکمردی و گزیدگی، احکام قصاص، وصیت، روزه، و تحریم خوردن اموال به باطل و آثار آن، حکم جهاد و شرایط و هدف‌های آن، اوصاف دو عنصر متضاد، اطوار تکامل فکری و اجتماعی و تکامل نبوت، باز فرمان جهاد، تحریم شراب و قمار و نکاح با مشرکان، رابطه فطری زن و مرد، احکام طلاق و مدت عدّه و شیر، صلات وسطی، مرحله‌ای از تاریخ تحول و نظام اجتماعی بنی اسرائیل، تکامل رُسل و اختلاف و جنگ، آیه‌الکرسی، ابعاد حیات، انفاق و صدقات، تحریم ربا و آثار رباخواری، تعهدات مالی و معاملات.

«آمَنَ الرَّسُولُ...»، خبر از پیوستگی رسول و مؤمنان به حق، و تحقق همه اصول و مبادی و هدایت‌های این سوره، در اندیشه و عمل و زبان، و چهره مؤمنان پیشرو و تکامل یافته و مسئولیت پذیرفته‌ای است که چشم به مصير نهایی دارند و شنوای فرمان و پذیرای تکالیف و مطیع بی‌چون‌اند و پیوسته نگران لغزش‌ها و نسیان و خطای خود هستند و از زبان اندیشه و جانشان، درخواست رفع مؤاخذه و تعهدات طاقت‌فرسا و عفو و مغفرت و رحمت و نصرت دارند.

آهنگ و ترکیب حروف و کلمات و تغییر افعال و ضمایر و خبرها و انشاهایی که در این دو آیه آمده، پیوستگی فاعل‌ها و گویندگان و مخاطبان و ابعاد روحی و فکری چنین مردانی را که اراده‌ای قاطع و ایمانی ساطع دارند، می‌نمایاند.

این دو آیه، بیان فشرده‌ای از ارادهٔ تشریعی خدا و شریعت اوست که در قلوب و اندیشه‌های این نمونه‌های ایمان، تابیده تا با بینش و کوششی که دارند، آن را هرچه کامل‌تر اجراکنند و تا مشمول عفو و مغفرت و رحمت و نصرت خدا شوند.

وَأَعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا

كتابخانه آنلاین
www.ketabkhane.com
عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ مَاهِ مَا»

وَعَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

وَعَلَى كُلِّ مُتَكَبِّرٍ جَتَارٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ